

پیدایش مطبوعات در پایتخت



مهرشاد کاظمی فعال فرهنگی

پس از یک دوره جمود فکری در علوم عقلی (معقول) از دوره صفویه و اقبال، رونق و توجه به علوم دینی و منقول (احادیث، اخبار و امثال آنها)، بار دیگر در عصر قاجاریه فعالیت‌های فکری و عقلی در میان نخبران جامعه ایرانی آغاز شد. گسترش روابط ایران با غرب زمینه آشنایی ایرانیان با تحولات نوین را هموار کرد. حضور دانشجویان ایرانی و شناخت مظاهر تمدنی جدید، به توسعه نهضت ادبی و علمی ایران کمک شایانی کرد. به راستی، عباس‌میرزا شاهزاده قاجار را می‌توان اولین کسی دانست که به اقتباس مظاهر فرهنگ و تمدن جدید اروپا همت گماشت. او در سال ۱۲۳۰ه‍.ق (۱۸۱۵م) نخستین گروه پنج‌نفره دانشجویان ایرانی را به اروپا اعزام کرد؛ بازگشت آنان به ایران تحولات جدیدی در عرصه علمی، فرهنگی و اجتماعی رقم زد که شاید مهم‌ترین آن تولد روزنامه در ایران بود. میرزا صالح شیرازی در کنار تدوین سفرنامه خویش از فرنگ که برای نخستین‌بار به مفاهیم آزادی و قانون در ادبیات ایرانی اشاره می‌کرد، نخستین ورقه خبری را تحت عنوان «کاغذ اخبار» در زمان محمدرشاه قاجار به دست چاپ سپرد. ریچارد ویلیزهام سیاح انگلیسی در سال۱۸۳۷م، درباره تأسیس این روزنامه می‌نویسد: «از سال گذشته روزنامه‌ای در پایتخت منتشر می‌شود. روزنامه در اندازه کمی بزرگ‌تر از گالینگانی، روزنامه اروپایی و حاوی اطلاعات عمومی بود؛ علاوه‌براین گاه‌گاه با امضا و اجازه حاج میرزا آقاسی چند کلمه‌ای از خرداهای داخلی، برای مثال ورود و خروج سفیران، نمایندگان، اعطای درجه‌های نظامی به افسران ایرانی یا موضوعاتی از این قبیل بیان می‌شد. این روزنامه ماهی یک بار به چاپ می‌رسید؛ اما قابل ذکر است که چاپ آن منظم و با قاعده نبود.»

شخص دیگری که در مسیر توسعه مطبوعات کمک شایانی کرد، امیرکبیر بود. او با همت بلند و افکار مترقیانه‌ای که داشت، دومین روزنامه فارسی‌زبان کشور را در تهران به نام «وقایع اتفاقیه» در سال ۱۲۶۷ه‍.ق (۱۸۵۱م) منتشر کرد. لیدی شیل همسر سفیر انگلیس که از امیرکبیر دل خوشی نداشت، در سال ۱۸۵۰م، می‌نویسد: «چند ماه پس از ورود ما به تهران از طرف صدراعظم امیرکبیر [امیرکبیر] تأسیس شد که او برای اطمینان بیشتر از اشاعه مطالب آن در پایتخت و سایر شهرهای ایران، همه خدمتگزاران دولت و همه افراد متشخص اجتماع را وادار کرد تا این روزنامه را مشترک شوند و اداره امور این روزنامه را نیز به دست یک نفر انگلیسی سپرد.»^۱ این شخص ادوارد برجیس بود که از زمان ولیعهدی عباس‌میرزا در ایران اقامت داشت. او اولین چاپخانه ایران را در تبریز راه انداخت. لیدی شیل وظیفه ادوارد برجیس را چنین شرح می‌دهد: «ترجمه برگزیده‌ای از اخبار روزنامه‌های اروپایی را نیز که می‌توانست برای تئویر افکار مردم ایران مؤثر باشد، بر عهده گرفت. سرقاله این روزنامه معمولاً به قلم خود صدراعظم نوشته می‌شد. مردم انگلیسی مباشر این روزنامه، وظیفه تهیه روزنامه‌نگاری را نیز بر عهده داشت که این یکی اصلا دچار سانسور نمی‌شد و تقریباً مشابه «پترزبورگ گارت» مختص مطالعه شاه و وزرای مملکت منتشر می‌شد و در آن، تمام حوادث سیاسی اروپا – که نمی‌بایستی به نظر عامه برسد – همراه با شرح وقایع و شایعات موجود در مملکت، برای سرگرمی شاه درج می‌شد.»^۲

در اوسط سلطنت ناصرالدین‌شاه بر اثر رفت‌وآمدهای رجال ایران و سفر شاه به اروپا، حرفه روزنامه‌نگاری و چاپ روزنامه رونق بیشتری گرفت. باوجوداین، این حرفه دچار محدودیت‌های بسیاری بود. مسادم کارلا سرنا بانوی ایتالیایی که در سال ۱۸۷۷م، به تهران آمده، شرح کاملی از مطبوعات آن دوره را در سفرنامه خود نقل می‌کند: «تهران برای خود روزنامه‌های روزنامه‌نگارانی دارد. در کشورهای متقدم، مطبوعات قدرتی محسوب می‌شوند که با باید آن به حساب آورد و روزنامه‌نگاران از امتیازات بی‌شماری برخوردارند. این قهرمانان بحث و بررسی و این وکلای مدافع پیشرفت و تمدن، سخت مورد علاقه و احترام مردم هستند. در همه‌جا، مطبوعات، صدای افکار عمومی است. آنها احجافات و سوءاستفاده‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهند، از افکار جدید دفاع می‌کنند، به پیروزی حقیقت مدد می‌رسانند، همواره طرف بیچارگان و ستمدیدگان را می‌گیرند که اغلب فتح

آقاجان ما را دست انداخته‌اند، شما جدی نگیرید!

ادامه از صفحه اول

می‌پرسم به چه مناسبت؟ می‌گویند روز خبرنگار دیگر! دو روز دیگر روز خبرنگار است. می‌گویم آقا کدام خبرنگار؟ کدام روز؟ روز چی؟ وقتی روزنامه‌نگار در زندان است، چه معنی دارد؟ ما را دست انداخته‌اند، شما چرا جدی گرفته‌اید؟

به خدا این دو خبرنگار، الهه محمدی و نیلوفر حامدی، دلسوز به حال این کشور و این مردم‌اند. لابد شما هم درنامه الهه محمدی را خوانده‌اید. یک کلمه حرف نامربوط در آن نبود. از هر غیظ و غرضی خالی بود. فکر نکنید چون در بند بود از بیم جان با احتیاط نوشته بود؛ هیچ احتیاطی در آن نبود، اتفاقا خیلی قرص نوشته بود و برای این قرص نوشته بود که درس روزنامه‌نگاری‌اش را خوب خوانده است. بیشتر روزنامه‌نگاران ما در این دو، سه دهه چنین‌اند. به خدا اگر من جای دولت بودم، می‌رفتم این خبرنگاران را از زندان درمی‌آوردم که بایبند طرز حرف‌زدن را به برخی مدیران یاد بدهند. راست‌گفتن، صریح‌گفتن، بی‌غرض‌گفتن، با مطالعه گفتن و صبوری را به آنها بیاموزند. ولی به جای این کار، همسر نیلوفر را هم از کار برکنار می‌کنند.

الهه می‌گفت بابا من خبرنگارم و در تمام مدت کار حرفه‌ای‌ام، غیر از اینکه حرف مردم را بزنم و قدمی در راه بهترشدن زندگی‌شان بردارم، هیچ کار دیگری نکرده‌ام. من هیچ ارتباطی با هیچ دولت خارجی نداشته‌ام و افتخار می‌کنم که در کنار مردم مانده‌ام تا صدایشان باشم. می‌گفت دولت باید برای شنیدن حرف مردم گوش شنوا داشته باشد. در خانه اگر کسی بود، همین یک حرف بس بود.



و ضرب شستی که شاه در شکار از خود نشان داده است، قرار می‌گیرند. روزنامه «اطلاع» بیشتر جنبه علمی دارد. سردربیر آن صنیع‌الدوله [محمدحسن خان اعتمادالسلطنه] عضو رسمی انجمن جغرافیایی کشور فرانسه [است] و از اینکه به چند زبان تسلط کامل دارد و دانشمند کم‌نظری به شمار می‌آید، سخت به خود می‌بالد.»^۱

همچنین امکان دیگری برای دریافت اخبار دنیا در اواسط سلطنت ناصرالدین شاه فراهم بود. در این زمینه ارنست اورسل در سفرنامه خود می‌نویسد: «آن عده از اروپایی‌ها و ایرانیانی که زبان انگلیسی می‌دانند، می‌توانند مشترک «فارن‌پیپرز»^۲ شده و هر روز اوراق جداگانه‌ای را که مدیر آژانس تلگراف هند – اروپایی اخبار مخابره‌شده از لندن را در آنها چاپ می‌کند، دریافت کنند و در جریان اخبار دنیا قرار گیرند، از این طریق هرکسی در ایران می‌تواند از حوادث سیاسی و اخبار مهم دنیا بیست‌وچهار ساعت بعد از انتشار اولین شماره روزنامه تایمز اطلاع حاصل کند.»^۳

در سال ۱۸۸۵ میلادی برابر (۱۳۰۳ه‍.ق)، یک روزنامه فرانسوی–فارسی دیگری به نام «اکو در پرنسه» (پژاک ایران) به زبان فرانسه^۴ در تهران انتشار یافت؛ اما این نشریه نیز بعد از مدتی تعطیل شد. لرد کرزن انگلیسی در سال ۱۸۸۹م، وضعیت مطبوعات در تهران را در اواخر دوره سلطنت ناصرالدین شاه این‌گونه بیان می‌کند: «سه روزنامه در تهران دایر است. اول، روزنامه رسمی ایران، که ماهی دو مرتبه، نامرتب تحت نظر وزیر مطبوعات انتشار می‌یابد. شاه ایران گاه‌گاهی مقاله برای روزنامه ایران می‌دهد. دوم، روزنامه نیمه‌رسمی «اطلاع»، تحت نظر وزیر انطباعات به طور نامرتب منتشر می‌شود. سوم، روزنامه «شرف مصور»، عکس وزیران و بزرگان ایران را چاپ می‌کند.

بهای تک‌شماره هریک از این روزنامه‌ها یک قران است. محتویات روزنامه‌ها، تملق از رجال و شاه و درباریان و شرح شکاررفتن قبیله عالم و امثال آن است. از ترس سفارتخانه‌های مقیم تهران حق گفت‌وگو در امور سیاسی خارجی ندارند و از بیم سایه خداوند، نمی‌توانند درباره ایران و بدبختی‌های آن چیزی بنویسند. وزیر انطباعات، سالی یا نصف تومان به شاه می‌دهد و در مقابل، تمام امور مطبوعاتی زیر نظر او اداره می‌شود. یکی از مداخل‌های وزیر انطباعات آن است که از رجال ایران پول بگیرد و درباره آنها مداحی کند و عکس‌شان را چاپ کند. یک مجله قشونی هم چند ماهی در تهران چاپ شده و از میان رفت. مدرسه دارالفنون درصدد بوده و هست که مجله‌ای به نام علمی، طبع و منتشر سازد.»^۵ او نتیجه‌گیری می‌کند که: «مطبوعات ایران هم یک موضوع معماآمیز رموزی است. درعین‌حال که ایران، وزارت مطبوعات و مطبعه و روزنامه دارد، از هرگونه آزادی قلم و اظهار عقیده فکر ممنوع است.»^۶

چاپ و نشر روزنامه در دوره سلطنت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه تداوم یافت و به‌ویژه انتشار جراید فرامرزی نظیر حبل‌المتین، ثریا، نوباد و… که انتقادهای سرسختانه‌ای نسبت

به سیستم حاکمه زمینه آگاهی و آشنایی طبقه متوسط شهری با حقوق خود را فراهم کردند. این آگاهی‌ها تأثیر بسیاری در شکل‌گیری انقلاب مشروطیت داشت که باعث عدالت‌خواهی و رهایی از ظلم و ستم حاکمان شد. در دوره انقلاب مشروطه به جز زمان کوتاه استبداد صغیر ما شاهد رشد فزاینده روزنامه‌ها و مجلات هستیم. خواجه غلام ثقلین سیاح و اندیشمند اسلامی هندوستان که هم‌زمان با خلع محمدعلی شاه از قدرت و انقلاب مشروطه در سال ۱۹۱۱م، به تهران آمده، از روزنامه‌های «استقلال» متعلق به حزب اتساق و ترقی، روزنامه «آیینه غیب‌نما» از نشریات فکاهی، روزنامه «مجلس» از طرفداران مشروطیت و ایران نو نام می‌برد و ضمن اشاره به قدرت و نفوذ روزنامه‌ها از مشکلات مالی و ضرر آنان سخن می‌گوید.^۷ باوجوداین، سال‌های ابتدایی مشروطیت از دوران درخشان آزادی قلم در ایران محسوب می‌شود. اگرچه با قدرت‌گرفتن پهلوی اول هر آنچه بافته بودند، پنبه شد؛ اما هیچ‌گاه از ارزش و حرفه خبرنگاری کاسته نشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- علی‌اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، انتشارات مدبر، ۱۳۷۸، ص ۳۹۶

۲- او مدتی در زمان محمدرشاه به سمت وزیر تهران منصوب شد.

۳- Richard Wilbra ham,Travels in the Transcaucasian Provinces of Russia,London,1839:P46

۴- لیدی شیل، خاطرات لیدی شیل همسر وزیر مختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه، ترجمه حسین ابوترابیان، نشر نو، ۱۳۶۸، ص ۱۵۷

۵- همان، ص ۱۵۸

۶- مادام کارلا سرنا، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران، نشر زوآر، ۱۳۶۲، ص ۱۵۸

۷- همان، ص ۱۵۹

۸- حسین محجوبی‌اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶، ص ۷

۹- ارنست اورسل، سفرنامه اورسل، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران، نشر زوآر، ۱۳۵۳، ص ۲۶۵

10- Foreign papers

۱۱- ارنست اورسل، همان، ص ۲۶۶

۱۲- سون هدین، ایران عصر ناصری، ترجمه وحید صابر مقدم، انتشارات پیام آزادی، ۱۴۰۱، ص ۳۶۳

۱۳- جرج ناتانیل کرزن، ایران و مسئله ایران، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، نشر ابن سینا، ۱۳۴۷، ص ۱۱۰

۱۴- همان

۱۵- خواجه غلام ثقلین، روزنامه‌چه سیاحت؛ سفر از هندوستان

و عراق، ایران و شامات در عصر مشروطه، مترجم لیل‌عبدی خجسته، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۹، ص ۲۱۰.

یادداشت

رسانه ابزار قدرت نیست، خود قدرت است



امیرنیک‌رویان رسانه‌نگار

هر زمان که به ۱۷ مرداد نزدیک می‌شویم، مباحث مربوط به مشقت‌های شغل خبرنگاری و رسانه‌نگاری سر زبان مسئولانی می‌افتد که گویا از سخن‌راندن درباره بدیهیات این شغل و بسندکردن به تریکات مرسوم و قلم‌فرسایی اندک آن‌هم با فیکور دلسوزانه از ادای دین به این حرفه، خلاصی یافته و به زعم خود تا یادبود بعدی حلال مشکلات اصحاب این حرفه را مهیا کرده‌اند که البته حقیقتاً به عقیده حقیر رسانه‌نگاری شغل محسوب نمی‌شود؛ چراکه دستمزد حاصل از آن در شرایط معمول هیچ‌گاه پاسخ‌گوی نیازهای معیشتی روزگاران نبوده و نیست. از سوی دیگر به تحریر درآوردن وقایع و تحلیل محتوای آن، بیشتر به هنر می‌ماند تا شغلی. درآمزا برای امرامعاش، نکته دیگر اینکه بدون داشتن عشق، هرگز کسی نمی‌تواند در این هنر موفقیتی حاصل کند؛ وگرنه هر سه ماه یک بار حقوق دست‌وپاشکسته و بخورونمیر هیچ کارکرد دندان‌گیری برای تشویق و تداوم فعالیت در این صنف ندارد. خانه‌به‌دوشی و کوچ همیگنی از این رسانه به آن رسانه جز، لاینفک خبرنگاری است که نه بیمه‌اش به صورت منظم پرداخت می‌شود و نه امنیت شغلی تضمین‌شده‌ای دارد! این بینوا هنرمند اگر بنا کند واقع‌نگر و واقعیت‌نگار باشد، باید مرتب به این محکمه و آن محکمه جواب پس بدهد و دائم در حال اثبات نوشته‌هایش باشد که خب باید بپذیرد که ذات هنر و خودبسایی، ارمغانی جز دلخوش‌بودن به تحسین (نه حتی تشجیع) و در بحر تحیر و سرگردانی غوطه‌خوردن برایش ندارد! این البته تا زمانی است که هنوز متمم به تشویش اذهان عموم و انحراف افکار جامعه نشده است که در این صورت باید تاوان پس‌دادن را هم به آن بیغزایی تا چیزی دیگر از این دست حرفه و هنرمندی کم نداشته باشی.

اما به هر روی رسانه‌نگاربودن یک انتخاب است؛ انتخاب کسانی که با شوق هنر نوشتاری خود را در خدمت اقتصاد، سیاست و فرهنگ جامعه به‌گونه‌ای می‌آمیزند که مخابره خبرهای دست‌اول و متعهدانه منشا اثر باشد و در دل تاریخ ماندگار. همان‌گونه که استادکار صنایع دستی با هنر سرانگشت خود قلم می‌زند و اثری خلق می‌کند تا جاودانه شود و ارزش آن با گذشت زمان چندین برابر می‌شود، رسانه‌نگار نیز می‌نویسد و به ثبت وقایع می‌پردازد تا روی‌دادها در گذر روزگار گرد فراموشی نگردد و آرا و نظرات جامعه به انضمام رخدادهای زمانه و وعده‌ها و دغدغه‌ها را به رخ بکشاند تا در این رهگذر کسی بی‌طرفانه گفته باشد هر آنچه را که می‌بایست. فارغ از اینکه هنرمند مردش را می‌سندند و لذت خلق اثرش را هم خود می‌برد و هم مخاطبش، رسانه‌نگار اما می‌نویسد و در هیاهوی سلاطین مختلف سیاسی و جناحی گاهی حتی تا مرز نابودی نیز پیش می‌رود. ذهن نقاد و وقاد یک رسانه‌نگار که همیشه در جست‌وجوی راهی خلافتانه‌تر برای جذابیت اخبار و درج و هم‌رسانی آن توقف‌ناپذیر است و در خواب و بیداری دغدغه نشر و اطلاع‌رسانی لفظهای رهایش نمی‌کند، از مردم و مسئولانی که از او توقع دارند صدای رسای آنان باشد، ارزش قدر بیشتر دانستن و بر صدر نشاندن ولو اندک اهمیتی بیش از تریک و تبجیل منحصر به یک لوح تقدیر یا شاخه‌ای گل دارد. مقابل رسانه همیشه مسئولانی هم قرار دارند که متأسفانه گاهی برخی از آنان به خواسته‌ها و اعتراض‌های زیرپوستی این نوشته‌ها وقعی نمی‌نهند و همچنان در را بر همان پاشنه می‌چرخانند که بنیاد!

ازاین‌رو است که شناخت تفاوت‌های این صنف با دیگر اصناف، ظهور و بروز بیشتری می‌یابد و نیازمند اهمیت بیشتر است.

در هر برهه، صفوف اول و دوم حملات و تاملایمات را همین جماعت تشکیل می‌دهند و باز آساج ترش‌رویی‌ها و عدم ترغیب‌ها قرار می‌گیرند؛ از ماجراهای بلیه خوف‌انگیز کرشنا تا دلخوری‌های حوادث اخیر! و البته فراموش‌مان نشود سخن رسانه دربارۀ آن طیف از افرادی است که در این صنف طبق آداب حرفه‌ای رسانه‌نگاری مشغول هستند و نه احتمالا کاسیان نسان به نرخ روز خور و معیشت‌اندیش که باج‌گیری را در کنار هنر اصیل نگارش، پیوندی ناجوانمردانه می‌زنند که همیشه هم پیوندی نامیمون می‌شود مذموم و زننده. به هر حال، با پذیرش همه این سختی‌ها و مراتر‌ها، همچنان رسانه‌نگاربودن در فضای روزنامه و تصویر و البته امروز در شبکه‌های اجتماعی، با رعایت موازین و اصول حرفه‌ای، هنری بافضیلت تلقی می‌شود که می‌تواند ارزشمند حس صداقت، واقع‌نگاری و حقیقت‌پراگنی باشد. گرچه روز خبرنگار بهانه‌ای است برای بیان زحمات این قشر به‌واقع مظلوم، اما بی‌تردید برای یک رسانه‌نگار هر روز، روز اوست؛ روز خدمت، تعهد و مسئولیت، هر روز متعلق به اوست؛ زیرا تلاش او توانایی جهت‌دادن به مسیرهای تازه‌ای را دارد که تئویر افکار را منجر می‌شود. او روشنگر است و روشنگرانه فکر می‌کند و روشنگرانه می‌نویسد و روشنگری ارزش است.

حال که چنین است، در ستانه روز خبرنگار حداقل خواسته روزنامه‌نگاران و خبرنگاران امروز، آزادی رسانه‌نگاران در بند در سراسر گیتی و به‌خصوص رسانه‌نگاران کشورمان است که جامعه بی‌صبانه اخبار مربوط به این خبرسازان گمنام را با امیر رهایی ایشان رصد می‌کند و دل در گروی آزادی ایشان دارد. برآوردن این خواسته توسط مسئولان حکومتی می‌تواند سرفصل تازه‌ای در جهت ایجاد انگیزه بیشتر میان فعالان این صنف شود که چشم و گوش جامعه امروز هستند و نه ابزار قدرت، بلکه آنان خود قدرت هستند.

مروری بر جنبش مشروطه

این قانون اساسی دارای مشکلاتی بود که بعدها در متمم قانون اساسی که پس از استبداد صغیر و

شکست محمدعلی‌شاه که مجلس را به توپ بسته بود تدوین شد، برطرف شد. تدوین قانون اساسی و متمم آن در میان تعارضات سه طیف سیاسی (دربار، علما و مشروطه‌خواهان لیبرال) در مجلس انجام شد و تاریخ سیاسی ایران بعد از مشروطه تا سال ۵۷ به شکلی و بعد از آن به شکلی دیگر حاصل تعارضات بین این سه طیف بود. مشروطه‌خواهان لیبرال توانستند با محدودکردن قدرت خودسر و مقررکردن حقوق شهروندی، مُهر خود را بر قانون اساسی بزنند.

مطابق اصل ۸ متمم قانون اساسی، «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی‌الحقوق» اعلام شدند که تحولی تاریخی بود و اصل ۲۶ بر اینکه «قوای مملکت ناشی از ملت است» تأکید کرد و سلطنت را «ودیعهای» دانست که «به موهبت الهی» از طرف ملت به شخص پادشاه تفویض شده است (اصل ۳۵). این سه اصل شاه را از آسمان به زمین خاکی آورد و منصوب ملت شمرد. بر همین مبنا، اصل ۴۴ شاه را از مسئولیت میرا دانستت و اصل ۶۰ مقرر کرد که «وزرا مسئولن در برابر مجلس» هستند؛ یعنی باید منتخب و مورد اعتماد مجلس باشند و «نمی‌توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشا را مستمسک قرار داده، سلب مسئولیت از خودشان بنمایند» (اصل ۶۴). همچنین مقرر شد که به «کلیه قوانین و دستخط‌های پادشا در امور مملکتی وقتی اجرا می‌شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد…» (اصل ۴۵). اصول ۵۰ و ۵۱ که مطابق آنها

- امتیاز، ژان، شاردن، ژان، سیاحت‌نامه ایران، ج ۳، مترجم: اقبال یغمایی، انتشارات توس، تهران، چاپ دوم ۱۳۹۳، ص ۷۸۹
- تاورنیه، ژان بائیست، سفرنامه تاورنیه، مترجم: حمید ارباب‌شیرانی، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۸۹، ص ۴۴۱
- آدمیت، فریدون، امیرکبیر و ایران، انتشارات خوارزمی، چاپ هفتم، ۱۳۶۲، ص ۲۲۳
- آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، انتشارات پیام، ص ۱۲
- برای شرح قانون اساسی مشروطه رک: رحیمی، مصطفی، قانون اساسی ایران و اصول دموکراسی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷